

نقد روان‌شناسانه شخصیت شهید در قصیده «شهداؤنا» سروده فاروق جویده براساس نظریه مزلو

smohebb@yaho.com

motaseifi2002@yahoo.com

mjavanrudy@yahoo.com

سکینه محب‌خواه/ دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه کاشان
 که محسن سیفی / استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه، کاشان
 مصطفی جوانرودی / استادیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه پیام‌نور
 دریافت: ۱۳۹۸/۰۴/۲۵ - پذیرش: ۱۳۹۸/۰۹/۲۳

چکیده

روان‌شناسی شخصیت، به‌عنوان یکی از شاخه‌های جدید نقد روان‌شناختی، تأثیر زیادی در فهم متن و کشف نمادها و رموز آن دارد. شخصیت‌های سه‌گانه‌ای که در قصیده «شهداؤنا»، سروده فاروق جویده ایفای نقش می‌کنند، عبارتند از: شهید، مردم ستم‌دیده و سران عرب. شهید با شخصیتی آرمان‌گرا و متعالی، در جهت رسیدن به اهداف والا، آگاهانه، خود را فدا کرده و تا حدودی اساسی‌ترین نیازهای خود؛ یعنی نیازهای فیزیولوژیکی، ایمنی، محبت و تعلق‌پذیری و احترام را طی نموده‌اند و خود را به آخرین سطوح نیازها؛ یعنی خودشکوفایی رسانده‌اند و از انگیزش B یا فرآنگیزش برخوردار شده‌اند. برخلاف دو شخصیت دیگر، که در پله‌های پایین‌تر؛ متوقف شده‌اند و به‌عنوان افرادی ناخودشکوف، افرادی منفعل و ناکارآمد، با انگیزش D یا کمبود و محرومیت (D-) در جامعه ظاهر گشته‌اند. نگارندگان این پژوهش، برآنند تا با نقد روان‌کاوانه و با منطبق نمودن شخصیت‌های سروده، با نظریه روان‌شناختی آبراهام مزلو بر مبنای هرم سلسله‌مراتب نیازها، به بررسی شاخص‌های شخصیت‌های تأثیرگذار در این سروده بپردازند.

کلیدواژه‌ها: شعر معاصر عربی، فاروق جویده، شهداؤنا، نقد روان‌کاوانه، آبراهام مزلو.

مقدمه

از آنجا که همه آثار ادبی، ریشه در احساسات و عواطف درونی صاحبانش دارد و آفرینش ادبی بدون دخالت ضمیر ناخودآگاه و ذات بشری ممکن نیست، بررسی روان‌کاوانه و ارزیابی میزان تأثیرگذاری احساسات درونی، در ابداع ادبی امری است که در دهه‌های اخیر توجه ناقدان را به خود معطوف ساخته و موجب به‌وجود آمدن شاخه‌ای از نقد جدید، تحت عنوان «نقد روان‌کاوانه» شده است.

نقد روان‌شناسانه، نوعی نقد ادبی است که بر پایه و اصول روان‌شناختی تکیه می‌کند و یکی از مکتب‌های تفسیری قرن بیستم به‌شمار می‌رود که نقد و تحلیل روانی شخصیت‌های آثار ادبی نیز از بخش‌های قابل توجه و جالب آن است، «با وجود این، یک جریان فکری و فلسفی جدید موجب شد که ادبیات، از دیدگاه روان‌شناسی، بیش از پیش مورد توجه قرار گیرد و آن، تأثیر نظریه‌ها و اندیشه‌های کسانی مانند فروید، یونگ و آدلر بود» (فضیلت، ۱۳۹۰، ص ۱۷۹). و «در نقد روان‌شناسانه قدیم، از مسائلی چون وجدان نویسنده، جذبه و الهام و در نقد روان‌شناسانه جدید از مسائلی چون ضمیر ناخودآگاه فردی و جمعی، آرکی تایب بحث می‌شود» (شمیسا، ۱۳۸۳، ص ۲۱۸-۲۱۷). «شاید بتوان گفت این شیوه، حالات روانی حاکم بر هنرمند و جامعه او را مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهد؛ بدین معنا که با تفسیر روان‌شناسانه اثر ادبی، می‌توان خود هنرمند را بهتر شناخت و انگیزه‌های حقیقی او را برای ساختن چنین ادبیاتی پیدا کرد» (فرزاد، ۱۳۸۸، ص ۷۸-۷۹). «شعر و ادب، محرکی نفسانی است که در انسان موجد لذات و الهام می‌گردد و در او تأثیر می‌کند و او را به هیجان می‌آورد و گاه نیز به عمل و اراده او می‌دارد. این امور نیز همه از مقوله روان‌شناسی می‌باشند و به این لحاظ نیز شعر و ادب مسئله‌ای روان‌شناسی است. می‌توان گفت: از نظر منتقد، شعر و ادب عبارت از روان‌شناسی شاعر یا نویسنده است و ذوق، وجد، شور، احساس و تخیل او را که تحت تأثیر جذبه و الهام، صبغه شعر گرفته است، بیان می‌کند» (زرین کوب، ۱۳۸۸، ص ۸۱-۸۲).

به ادعای جان کبل (Jhon Kebl):

شعر بیان غیرمستقیم بعضی احساسات لبریزشده یا ذوق غالب یا احساس است که رهایی بی‌واسطه آن تا حدی سد شده است. این بازدارندگی، به دلیل احساس شرم و کتمان نویسنده بر او تحمیل می‌شود (فضیلت، ۱۳۹۰، ص ۱۸۱).

محمد مندور می‌گوید:

ادبیات به ذات انسان و موضوعات مرتبط با وی می‌پردازد و در این مورد، شبیه روان‌شناسی عمل می‌کند؛ با این تفاوت که روان‌شناسی به پدیده‌های کلی توجه کرده، ولی هدف اولیه ادبیات، ادراک فردی است که هر انسانی را از هم‌نوعانش متمایز می‌گرداند (ر. ک: مندور، ۱۹۸۸، ص ۳۹).

جویبه نیز به‌عنوان شاعر برون‌گرا و متأثر از جریان‌های اجتماعی و سیاسی عصر خویش، به‌عنوان فردی حساس، پرهیجان، تأثیرپذیر، آشفته از اشغال سرزمین فلسطین، با خشم و غضب از وطن به زنجیر کشیده شده، سروده

«شهداؤنا» را بر زبان جاری می‌سازد و شخصیت اصلی سروده وی را به‌خوبی ترسیم می‌کند. حال آنکه درپس تصویرگری، شمه‌ای از روحیهٔ ایثارگری و جانفشانی‌اش، جلوه‌گری می‌کند. می‌توان این شخصیت را براساس سرودهٔ مذکور در نظام تحلیلی افراد خودشکوفایی نظریهٔ *آبر/هام مزلو*، در قالب ویژگی‌های این افراد بررسی کرد و با انطباق این نظریه، بر شخصیت منحصربه‌فرد شهدا تحلیلی ارائه داد.

این مقاله درصدد پاسخ به سؤالات ذیل است:

براساس نظریهٔ *مزلو*، چه ویژگی‌های منحصربه‌فردی، در شخصیت شهدا متبلور است؟ چه انگیزه‌هایی، شهدا را به مرحلهٔ خودشکوفایی رسانیده است؟ واقعیت جامعهٔ امروز عرب، متشکل از سردمداران و مردم، در این سروده چگونه عینیت یافته‌اند و با چه ویژگی شخصیتی، ظاهر شده‌اند؟

از این رو، فرضیه‌های پژوهش عبارتند از:

۱. برخی از ویژگی‌های شخصیت خودشکופا، در شهدا جلوه‌گر است.
۲. شهدا، با دارا بودن ویژگی‌هایی همچون مسئله‌مداری، احساس همدردی، مقاومت در برابر فرهنگ‌پذیری و غیره، توانسته‌اند به مرحله خودشکوفایی برسند.
۳. سردمداران عربی، دارای شخصیتی منفعل، سودجو و تسلیم در برابر کشورهای غربی و صهیونیستی هستند و مردم عرب نیز افرادی غافل، کسل، بی‌مسئولیت و بی‌اراده، در برابر سرنوشت آیندهٔ سرزمین خویش ظاهر گشته‌اند.

پیشینهٔ تحقیق

مقاله‌های اندک، ولی ارزنده در زمینهٔ نظریهٔ خودشکوفایی *مزلو* در علم روان‌شناسی و مقایسهٔ آن با مبحث انسان کامل در اسلام نگاشته شده است از جمله:

۱. مقاله «امام علی علیه السلام؛ انسان کامل و خودشکوفای» (کجباف و ایمانی، ۱۳۹۶)، شخصیت امام علی علیه السلام را به‌عنوان انسان کامل و خودشکوفای مورد تحلیل و بررسی قرار داده‌اند و ویژگی‌های انسان خودشکوفای از دیدگاه *مزلو* و انسان کامل از منظر آیات و روایات را با هم مقایسه کرده‌اند.
۲. مقاله «بررسی تطبیقی نمودهای خودشکوفایی در قرآن و روان‌شناسی» (بخشایش، ۱۳۹۱)، به توصیف ویژگی‌های خودشکوفایان از نظر قرآن و روان‌شناسی پرداخته و با مطرح کردن نظریهٔ خودشکوفایی *مزلو* و دیدگاه قرآن، دیدگاه قرآن را جامع‌تر و کامل‌تر از دیدگاه انسان‌گرایی روان‌شناسان دانسته است.
۳. مقاله «فرانگیزش‌ها و ویژگی‌های افراد خودشکوفای در سرداران شهید استان کرمان» (بنی‌اسدی و رشیدی‌نژاد، ۱۳۹۰)، با به‌کارگیری روش تحلیل محتوا، ویژگی‌های افراد خودشکوفای را در سرداران شهید استان کرمان بررسی نموده‌اند و به نتایجی دست یافته‌اند. از جمله اینکه رابطه‌ای مثبت، بین ویژگی‌های افراد خودشکوفای و فرانگیزش وجود دارد و این رابطهٔ مثبت با دیدگاه *مزلو* مطابقت دارد.

۴. مقاله «بررسی سلسله‌مراتب نیازهای مزلو در گلستان سعدی» (نبی‌لو و آصف، ۱۳۹۳)، نقاط اشتراک و افتراق تئوری‌های نیازهای اساسی بشر را ترسیم کرده‌اند و آن را با تکیه بر *گلستان* و هرم نیازهای اساسی مزلو تبیین نموده‌اند.

۵. مقاله «مقایسه ویژگی‌های انسان کامل از دیدگاه مزلو و دین اسلام» (عابدینی، ۱۳۸۳)، زیربنای فلسفی و نظری دیدگاه مزلو را شرح داده، سپس براساس متون و منابع اسلامی، به معرفی انسان کامل از دیدگاه مکتب اسلام پرداخته است.

۶. مقاله «اندیشمندان سبک زندگی؛ آبراهام مزلو(۱۹۰۸م)» (فدایی، ۱۳۹۶)، به مبانی نظری و اندیشه‌های کلی مزلو اشاره کرده، دلایل اهمیت این دیدگاه را بیان نموده و به تعریف انسان خودشکופا و ویژگی‌های آن بسنده کرده است.

۷. مقاله «نگاهی سبک‌شناسانه به سروده «شهداؤنا» فاروق جویده» (رسول‌نیا و محب‌خواه، ۱۳۹۶)، به سبک‌شناسی در سه سطح زبانی، فکری و ادبی سروده پرداخته‌اند.

۸. مقاله «روش، مبانی و نظریه انسان کامل در اسلام و انسان‌گرایی» (نیک‌صفت، ۱۳۸۵)، دیدگاه‌های دو تن از سردمداران مکتب انسان‌گرایی در قالب روش‌ها، مبانی، ویژگی‌ها و نظریه شخصیت کامل را طرح کرده، آنگاه با گردآوری آیات مختلف مربوط به این موضوع، اندیشه‌های مفسران را در این‌باره تبیین نموده و سرانجام، در یک بررسی تطبیقی نقاط اشتراک و افتراق این دو مکتب را شرح داده است.

همچنان که ملاحظه می‌شود، در بیشتر پژوهش‌های فوق، تنها به طرح مبانی نظری دیدگاه مزلو، به‌ویژه به یکی از سطوح هرم سلسله‌مراتب نیازها؛ یعنی نیاز به خودشکوفایی پرداخته‌اند. در برخی از مقالات، با تکیه به آیات و روایات و احادیث در دین اسلام، به تبیین نظریه اسلام درباره انسان کامل اقدام شده است. در پایان، به نکات اشتراک و افتراق دو مکتب اسلام و انسان‌گرایی اشاره کرده‌اند. از این‌رو، در هیچ‌یک از پژوهش‌های گذشته، با روش تحلیل محتوا براساس سروده شاعری، به کنکاش شخصیت شهید نپرداخته‌اند.

در این پژوهش، سعی شده شخصیت شهید، در سروده «شهدا» اثر جویده با روش تحلیلی - تطبیقی از نوع تحلیل محتوا مورد نقد و بررسی قرار گیرد و به نقد روان‌شناسی، در قالب نظریه شخصیت مزلو و شکل‌گیری تیپ شخصیتی خودشکופا پرداخته شود و با بهره‌گیری از محتوای پیام‌ها و مفاهیم سروده فاروق و تطبیق آن با ویژگی‌های شخصیت شهید، براساس نظریه مزلو توجه شود. از جمله این ویژگی‌ها عبارت است از: تمرکز بر مشکلات فراتر از خودشان، حس همدردی به نوع بشر، مسئله‌مداری، خودمختاری، مقاومت در برابر فرهنگ اثرپذیری و

روش پژوهش

روش این مطالعه، تحلیلی - تطبیقی است و ساختار آن، به دو بخش اساسی تقسیم می‌شود. بخش نظری، که از شماره (۱ تا ۴) آغاز شود، ابتدا به تحلیل نظریه مزلو و زیرشاخه‌های متعدد آن پرداخته و سپس، نحوه استفاده از این نظریه را معرفی می‌کند.

بخش تطبیقی، که با شماره (۱ تا ۵) از زیرشاخه‌های خودشکوفایی آغاز می‌شود، تطبیق این نظریه و کاربرست آن به قصیده «شهداؤنا» از فاروق جویده می‌پردازد. در خاتمه نیز نتایج بحث براساس مفاهیم نظری پژوهش، به بوته نقد و تحلیل گذارده شده است.

الف. بخش نظری

در قرن بیستم، سه رویکرد روان‌تحلیل‌گری، رفتارگرایی و انسان‌گرایی ظهور کردند و توجه به شخصیت انسان، جنبه‌های عینی‌تر و واقعی‌تر به خود گرفت. از میان آنها، روان‌شناسی انسان‌گرا، به دلیل تمرکز بر طبیعت پاک و نیک انسان، نظر بسیاری از پژوهشگران را به خود جلب کرد (شاملو، ۱۳۹۵، ص ۱۳۹). بنابراین، *آبراهام مزلو*، «بنیان‌گذار و رهبر معنوی جنبش روان‌شناسی انسانگرا محسوب می‌شود» (شولتز، ۱۳۹۴، ص ۳۸۷). در این بخش، به اجمال به معرفی و مبانی نظری وی می‌پردازیم:

۱. آبراهام مزلو و نظریه انسان‌گرایی

آبراهام هارولد مزلو در اول آوریل ۱۹۰۸ در منهتن، نیویورک، متولد شد. وی دوران کودکی بسیار ناخوشایند، همراه با احساس‌های کمرویی، حقارت و افسردگی داشت... او از لحاظ عقلانی سرآمد بود، در دوران زندگی خود، افتخارات متعددی کسب کرد که انتخاب او به‌عنوان ریاست انجمن روان‌شناسی آمریکا در سال ۱۹۶۷-۱۹۶۸ از آن جمله بود. زندگی شخصی مزلو هم از لحاظ جسمانی و هم روانی، پر از رنج و محنت بود. او از یک رشته بیماری‌ها... رنج می‌برد (فیس و دیگران، ۱۳۸۸، ص ۵۸۶-۵۹۰). مزلو در سال ۱۹۷۰م در اثر حمله قلبی در گذشت (شولتز، ۱۳۹۴، ص ۳۹۲).

وی یکی از پایه‌گذاران و پرنفوذترین روان‌شناس انسان‌گرا در زمان معاصر است؛ از دیدگاه انسان‌گرایان، طبیعت انسان در اصل، خوب و قابل احترام است و در صورتی که محیط به او اجازه دهد، به شکوفایی ساختن و برآوردن استعدادها و گنجایش‌های درونی خود گرایش دارد (شاملو، ۱۳۹۵، ص ۱۳۹).

او با رفتارگرایی و روان‌کاوی، مخصوصاً رویکرد فروید به شخصیت، مخالف بود. او اعتقاد داشت: تمایل هسته‌ای در همه انسان‌ها، عبارت است از: «حرکت به سوی شکوفاسازی نیروهای ذاتی». او برای رسیدن فرد به

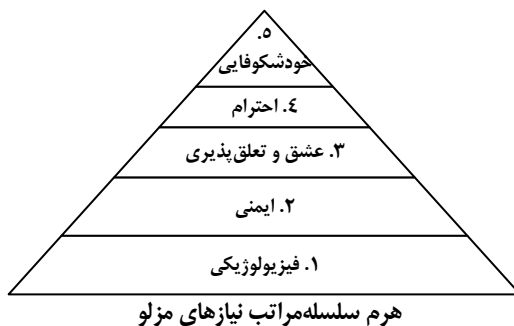
شکوفاسازی نیروهای فطری و بالقوه شرایطی را در نظر می‌گیرد که اگر این شرایط حاکم نباشند، انسان نمی‌تواند نیروهای درونی خود را از قوه به فعل درآورد (شولتز، ۱۳۹۴، ص ۳۸۷-۳۹۳).

گفتنی است که مفهوم خودشکوفایی و نام *آبراهام مزلو* ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر دارند. گرچه *مزلو*، این اصطلاح را وضع نکرد و تنها نظریه پرداز شخصیتی نبود که از آن استفاده کرد، اما بیش از هر روان‌شناس دیگری، به مفهوم خودشکوفایی عمومیت بخشید. *با این حال*، نظریه شخصیت *مزلو*، از توجه به خودشکوفایی فراتر می‌رود. او فرض می‌کند که افراد، همواره به وسیله یک نیاز یا نیازی دیگر برانگیخته می‌شوند. فقط بعد از اینکه افراد هریک از این نیازها را ارضا کرده باشند می‌توانند به سمت خودشکوفایی پیش بروند (فیست و دیگران، ۱۳۸۸، ص ۵۸۶).

مزلو نیز «مانند راجرز، دیدگاه مثبت و خوشبینانه‌ای نسبت به ماهیت انسان دارد. او معتقد است: انسان، استعداد فطری برای مهربانی، محبت و گذشت دارد. *با این حال*، این ویژگی‌ها باید توسط محیط و جامعه پرورش یابند» (لان‌دین، ۱۳۹۲، ص ۳۲۰).

۲. سلسله‌مراتب نیازها

مزلو رفتار، انسان را برانگیخته از نیازهای او دانسته و سلسله‌مراتبی از پنج نیاز فطری را برایش برمی‌شمارد که عبارتند از: ۱. نیازهای فیزیولوژیکی؛ ۲. نیازهای ایمنی؛ ۳. نیازهای عشق و تعلق‌پذیری؛ ۴. نیاز به احترام؛ ۵. نیاز به خودشکوفایی. *مزلو* این نیازها را مرتبط به غریزه امید و منظور وی این بود که آنها عنصر اثری دارند. این نیازها به ترتیب، از قوی‌ترین تا ضعیف‌ترین آنها مرتب شده‌اند و پیش از اینکه نیازهای بالاتر اهمیت پیدا کنند، نیازهای پایین‌تر باید حداقل تا حدودی ارضا شده باشند (شولتز، ۱۳۹۴، ص ۳۹۲). بنابراین، *مزلو* به سلسله‌نیازهایی اشاره می‌کند که ارضای این نیازها، در رسیدن فرد به بالاترین درجه رشد شخصیت کمک‌کننده است: «این سلسله‌مراتب نیازها را به صورت هرم نشان می‌دهد» (همان، ص ۳۹۳).



اکنون به معرفی هریک از سلسله‌مراتب نیازها به اجمال اشاره می‌شود:

۱. نیازهای فیزیولوژیکی: نیازهایی که معمولاً برای نظریه انگیزشی نقطه آغاز تلقی می‌شوند، در اصطلاح، «نیازهای فیزیولوژیکی یا تنکردشناختی» نامیده می‌شوند. اگر نیازهایی از قبیل گرسنگی یا تشنگی به قدر کافی برآورده نشده باشند، نیازهای مافوق آنها در سلسله‌مراتب، برحسب رفتار تنظیم شده و به حاشیه رانده می‌شوند (ال. پتری، ۱۳۸۲، ص ۹۵).

۲. نیازهای ایمنی: این نیازها، «معرف نیاز برای ایمنی یا امنیت در جامعه ما می‌باشند، زمانی که زندگی شخصی در خطر است، نیازهای بالاتر کم‌اهمیت می‌شوند و رفتار ما تلاش‌های ما را برای ایمن ماندن منعکس می‌کند» (همان).

۳. نیازهای عشق و تعلق‌پذیری: در صورتی که نیازهای قبلی ما، به قدر کافی برآورده شوند، به نیازهای عشق و تعلق‌پذیری توجه می‌شود. این نیازها، می‌توانند از طریق رابطه صمیمی با یک دوست، معشوق یا همسر یا از طریق برقراری روابط اجتماعی در گروه ابراز شوند (شولتز، ۱۳۹۴، ص ۳۹۶).

۴. نیاز به احترام: اگر «نیازهای مربوط به عشق به قدر کافی ارضا شده باشند، آنها نیز به داخل زمینه در ارتباط با رفتار راهنمایی شده، رها می‌گردند و نیازهای مربوط به احترام و عزت نفس پدیدار می‌شوند» (ال. پتری، ۱۳۸۲، ص ۹۶).

۵. نیاز به خودشکوفایی: زمانی که «فردی چهار مرتبه نیاز را ارضا کرد، مرتبه نهایی رشد که مزلو آن را «خودشکوفایی» می‌نامد، فرا می‌رسد. در سطح خودشکوفایی، رفتار افراد بیش‌تر از سطوح پایین‌تر، به وسیله شرایط و حالات گوناگون برانگیخته می‌شوند» (همان).

از میان سلسله‌مراتب نیازها، «تحقق خود»، محور مرکزی بررسی‌های مزلو را تشکیل می‌دهد. تحقق خود یا خودشکوفایی، اصطلاحی است که اولین بار توسط کورت گلدشتاین، صاحب نظریه ارگانیسمی مطرح شد و در مورد انگیزه تحقق بخشیدن به تمام ظرفیت‌های فرد به کار رفت. مطابق این اصطلاح تحقق خود، انگیزه‌ای مدیر و کارفرماست و بقیه انگیزه‌ها تظاهرات آن محسوب می‌شود (بی‌ریا و دیگران، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۹۷۵).

ولی براساس نظریه مزلو «تحقق خود یکی از انگیزه‌ها و در عرض آنهاست و در سطح خاصی از رشد به فعلیت می‌رسد» (همان).

با توجه به مواردی که بیان شد، مزلو به این تصور رسیده که افراد جامعه از نظر عوامل انگیزشی تفاوت دارند و انگیزش‌ها را به دو دسته تقسیم کرده است که در ذیل بدان اشاره می‌شود:

۲-۱. انگیزش کمبود و محرومیت (= انگیزش D)

می‌توان گفت: «چهار مرتبه نخستین از سلسله مراتب نیازهای مزلو، نیازهایی را تشکیل داده است که باید ارضا شوند، پیش از آنکه فردی به سطح نهایی یعنی سطح خودشکوفایی برسد. مزلو این نیازها را ناشی از کمبودهایی در زندگی افراد در نظر گرفته است؛ یعنی رفتارهای مرتبط با چهار طبقه نخستین به واسطه محروم شدن از آنچه برای رشد کامل و تمام عیار، لازم و ضروری است، برانگیخته می‌شوند» (همان).

برای درک منظور مزلو، «باید بین انگیزش افراد خودشکופا (فراانگیخته) و انگیزش افراد ناخودشکופا (ناشکופا) تمایز قابل شویم، وی انگیزش نوع دوم را انگیزش D یا کمبود و محرومیت توصیف می‌کند (کریمی، ۱۳۹۱، ص ۱۵۳).

به عبارت دیگر، «نیازهای کمبود (انگیزه‌های کمبود یا D) به کمبودهایی اشاره دارند که باید از طریق اشیا یا افراد بیرونی برآورده شوند. نیازهای رشد (انگیزه‌های هستی یا B) از محیط مستقل‌تر هستند و به نیاز برآورده ساختن استعدادها و توان‌های فطری اشاره دارند» (لاندرین، ۱۳۹۲، ص ۳۲۰).

چنانچه، فرایندهای افراد ارضا نشده باشند، آنها بیماری وجودی را تجربه می‌کنند. همه افراد گرایش کلی پیشروی به سمت کمال یا تمامیت دارند. اگر از این پیشروی ممانعت شده باشد، آنها احساس بی‌کفایتی، عدم یکپارچگی و ناخشنودی می‌کنند. همان‌گونه که بی‌غذایی به سوء تغذیه منجر می‌شود، فقدان ارزش‌های هستی به آسیب می‌انجامد. محرومیت از هرگونه نیاز هستی، فرآسب یا فقدان فلسفه زندگی معنی‌دار به بار می‌آورد (فیست و دیگران، ۱۳۸۸، ص ۶۰۲).

۲-۲. فراانگیزش (= انگیزش B)

مزلو، در مورد انگیزش افراد خودشکوفا، «نظریه‌ای وضع کرده به نام فراانگیزش گاهی، به آن انگیزش B یا هستی گفته است. مزلو، پیشوند «فرا» را در این مورد به کار برده است، تا مشخص کند که فراانگیزش از اندیشه سنتی ما درباره انگیزش فراتر می‌رود» (کریمی، ۱۳۹۱، ص ۱۵۳). به عبارت دیگر، «خواستاران تحقق خود، روی به نیازهای عالی‌تر دارند؛ یعنی خواستار تحقق استعدادهای بالقوه خود و شناختن و فهمیدن دنیای پیرامون دنیایشان هستند و شخص در تلاش جبران کمبودها و یا کاهش تنش‌ها نیست، بلکه هدف، غنی ساختن و گسترش تجربه زیستن و افزایش شادمانی و شور زنده بودن است (بی‌ریا و دیگران، ۱۳۷۵، ص ۹۷۵).

مزلو معتقد بود: «افراد خودشکופا با «حقایق جاودانی»، که آن را ارزش‌های B یا هستی نامید، برانگیخته می‌شوند. این ارزش‌های «هستی»، بیانگر سلامت روانی هستند و با نیازهای کمبود، که افراد ناخودشکوفا را برانگیخته می‌کنند، مغایرند. وی ۱۴ یا ۱۶ ارزش هستی را مشخص کرد، اما تعداد دقیق آنها مهم نیست؛ زیرا در

نهایت همه آنها یکی می‌شوند یا حداقل همه آنها همبستگی بالایی دارند. ارزش‌های افراد خودشکופا عبارتند از: «حقیقت، نیکی، زیبایی، یکپارچگی، سرزندگی، بی‌همتایی، کمال، کامل‌گری، عدالت، سادگی، تمامیت، راحتی، شوخ‌طبعی و خودمختاری (فیست و دیگران، ۱۳۸۸، ص ۶۰۲).

همان‌گونه که از محتوای سروده فاروق جویده برمی‌آید، شخصیت‌های بازیگرش از سه ضلع تشکیل یافته است: شهدا، مردم تحت ستم اشغالگران و سردمداران عرب. براساس نظریه مزلو، برای روانکاو هر یک از این بازیگران صحنه، می‌توان شهدا را در شمار افراد خودشکופا با «انگیزش هستی» و دو بازیگر را در زمره افراد ناخودشکופا، با «انگیزش کمبود و محرومیت» قرار داد و شخصیت آنها را مورد تحلیل و کنکاش قرار داد و با نگرش کلی به سروده حاضر، رکن اصلی آن، به شخصیت شهدا، اختصاص یافته که نویسندگان این جستار، بدان خواهند پرداخت.

۳. افراد ناخودشکופا در سروده جویده

درباره دو شخصیت؛ یعنی مردم تحت ستم اشغالگران و سردمداران عرب نیز ابیاتی اندک مشهود است که هم‌اکنون بدان می‌پردازیم. در گزیده‌های ذیل، سران تسلیم شده و در خواب فرورفته کشورهای عربی، در قبال سیاستمداران غربی و عربی، مورد خطاب قرار داده می‌شوند:

عَارَ عَلَيْكُمْ أَيُّهَا الْمُسْتَلِمُونَ / وَطَنٌ يُبَاعُ وَأُمَّةٌ تَسَاقُ قُطْعَانًا / وَأَنْتُمْ نَائِمُونَ / يَا أَيُّهَا الْمُتَطَعُونَ / كَيْفَ ارْتَضَيْتُمْ أَنْ يَنَامَ الذُّئْبُ / فِي وَسْطِ الْقَطِيعِ وَتَأْمَنُونَ؟ / وَطَنٌ بَعْرَضِ الْكَوْنِ يُعْرَضُ فِي الْمَزَادِ / وَطَعْمَةُ الْجِرْدَانِ / فِي الْوَطَنِ الْجَرِيحِ يَتَجَرَّحُونَ / أَحْيَاؤُنَا الْمَوْتَى عَلَى الشَّاشَاتِ / فِي صَحْبِ النَّهْيَايَةِ يَسْكُرُونَ / فَمَتَى يُفِيقُ النَّائِمُونَ؟ / مَتَى يُفِيقُ النَّائِمُونَ؟ (جویده، ۲۰۰۰، ص ۴۰-۴۳).

از سوی دیگر، سران عرب، در قطعه‌های پیشین، افرادی ناخودشکופا جلوه‌گر شده‌اند؛ بدین‌صورت که در برابر خواسته‌های کشورهای زورمدار چون غرب و اسرائیل، سر فرود آورده‌اند و وطن خود را به رایگان در اختیار متجاوزان اشغالگر گذاشته‌اند و مردم نیز دچار آسیب شده‌اند از ترس و اضطراب چون گله‌هایی فرض شده‌اند که به هر سو رانده می‌شوند و از خود هیچ اراده‌ای ندارند. سران و مردم مظلوم، تنها به برآوردن نیازهای فیزیولوژیکی و سطح پایین، از بین سلسله‌مراتب نیازهای مزلو، سرگرم هستند. از سوی دیگر، سردمداران عرب با رضایتمندی و سوداگری ظاهر می‌شوند که خود در رفاه به سر می‌برند و گرگ‌هایی (اشغالگران) را در گله‌ها (مردم) رها کرده‌اند تا گوسفندان را ب‌دزدند و طعمه موش‌ها (اسرائیلی‌ها) شوند و سران کشورهای عربی و غربی، در کنفرانس‌های گوناگون حاضر می‌شوند و در صفحه‌های تلویزیون نمایان می‌شوند و سرمستانه به داد و ستد سرزمین‌های اسلامی می‌پردازند.

۴. خودشکوفایی و ویژگی‌های افراد خودشکופا

خودشکوفایی یا نیاز به خودشکوفایی، در بالاترین مرتبه از سلسله‌مراتب نیازهای مزلو قرار دارد. اگرچه از لحاظ انگیزشی متأخرتر از سایر نیازهاست، اما از لحاظ اهمیت، ارزشمندتر و والاتر از همه است. مزلو، براساس تمایل ذاتی انسان به خودشکوفایی و شرایط اساسی و لازم برای رسیدن به آن، «دو تمایل اساسی و هسته‌ای را برای انسان در نظر می‌گیرد، اول تمایل هسته‌ای برای ارضای نیازهای حیاتی مثل نیاز به آب، غذا، اکسیژن و مانند آن و دوم تمایل اساسی برای ارضای نیازهای شکوفاسازی. وی در مقایسه با کارل راجرز (۱۹۰۲م)، نیاز به خودشکوفایی را بسیار عینی و ملموس‌تر بیان می‌کند و به منابع ارضای این نیازها اشاره می‌کند (دارابی، ۱۳۸۸، ص ۱۱۲).

در ذیل، به ویژگی‌هایی که مزلو برای ارضای سطح خودشکوفایی افراد برمی‌شمارد، اشاره می‌گردد. با توجه به برداشت مزلو از موارد ذکرشده، بر آن هستیم تا در مقابل چکیده‌ای از مفهوم هر ویژگی، در راستای منطبق ساختن با شخصیت شهید، در سروده فاروق جویده، با تحلیل روان‌شناختی، بیان گردد: شاخص‌های افراد خودشکופا عبارتند از:

ردیف	ویژگی‌های افراد خودشکופا	چکیده‌ای از ساختار منش افراد خودشکופا
۱	برداشت کارآمدتر از واقعیت	تشخیص حالت واقعی از ساختگی
۲	پذیرش خود دیگران و طبیعت	درک طبیعت انسان آن‌گونه که هست و بدون توقع کمال از خود و دیگران
۳	خودانگیزختگی، سادگی و طبیعی بودن	پایبند به اصول اخلاقی ولی بدون ظاهرسازی
۴	مسئله‌ماری	تمرکز بر مشکلات فراتر از خودشان و احساس رسالت و تعهد به یک آرمان
۵	نیاز به تهایی	احساس آرامش در عین بی‌علاقگی به مسائل جزئی و محدود و نگران رفاه دیگران
۶	خودمختاری	استقلالی که در پی آن، آرامش و صفای درونی است
۷	تازگی درک ملاوم	نگاهی نو به پدیده‌های روزمره مانند گل‌ها، غذا و دوستان
۸	تجربه اوج	تجربیات اسرارآمیزی که نوعی احساس تعالی در وجود او، پدید می‌آورد. در عین حال، احساس فروتنی بیشتر و قدرت می‌کنند.
۹	احساس همدردی با نوع بشر	احساس همسانی، همدردی و نگرشی دلسوزانه نسبت به دیگران
۱۰	روابط میان فردی عمیق	احساس مهرورزانه نسبت به دیگران البته در قالب چند نفر محدود و کاملاً عمیق
۱۱	ساختار منش دموکراتیک	برخورداری از ارزش‌های آزادمشنانه و تحمل نکردن رفتار شرارت بار دیگران و مبارزه با آنها
۱۲	تمایز وسیله از هدف	تمرکز بیش خود، به جای وسیله بر اهداف
۱۳	شوخی طبعی فلسفی	شوخی به همراه لبخند در جهت آگاهسازی مردم از ابهامات و خودانگیزخته نه برنامه‌ریزی شده
۱۴	خلافتیت	درک عمیق و بهره‌برداری نوآورانه از واقعیت و زیبایی
۱۵	مقاومت در برابر فرهنگ‌پذیری	پیروی از معیارهای سلوک خود و اطاعت نکردن کورکورانه از مقررات دیگران
۱۶	محبت، میل جنسی و خودشکوفایی	ارضای نیازهای محبت و تعلق‌پذیری خود؛ به عنوان مقدمه خودشکوفایی یعنی محبت به خاطر جوهر یا «هستی» دیگران

(فیست و دیگران، ۱۳۸۸، ص ۶۰۴-۶۱۰)

از این ویژگی‌ها چنین برمی‌آید که با توجه به جنبه‌های ارزشمند شهید، اکثر این فرایندها در تیپ شخصیتی شهید، قوت می‌یابد. بنابراین، با نگرش به محتوا و پیام‌هایی که در سروده نهفته است، به برخی از آنها با تفکیک موارد فوق، نظری افکنده می‌شود.

لازم به یادآوری است که گاهی دو یا چند مورد از شاخص‌های افراد خودشکופا، در وجود شخصیت شهید در بخشی از سروده؛ یافت می‌شود.

ب. بخش تطبیقی

در این بخش، با مطالعه‌ای تطبیقی با استفاده از روش تحلیل محتوای براساس ویژگی‌های شهدها، که در پیام‌ها و مفاهیم سروده حاضر برآمده، صورت گرفته و با مطابقت و مقایسه این ویژگی‌ها، با نظریه مزلو، تحلیل و نقدی از آن، ارائه می‌گردد. لازم به یادآوری است که در ذیل، به پنج ویژگی که در سروده، مشهود است، اشاره می‌شود. در برخی موارد، چند ویژگی هم‌پوشانی دارند.

البته باید گفت: بی‌شک، شهدها در پی ارضای نیازهای جسمانی و ایمنی خود نبودند؛ زیرا در جبهه‌های نبرد این نیازها به سختی فراهم می‌شد و جای امنی برای ارضای نیازهای ایمنی نبوده، بلکه عواملی ماورای این نیازها و انگیزه‌ها، آنها را به فعالیت وادار می‌کرد که می‌توان به تعبیر مزلو، از آنان به «فرانگیزش» و «فرانیاز» نام برد (بنی‌اسدی و رشیدی‌نژاد، ۱۳۹۰). ... مزلو عقیده دارد تا زمانی که نیازهای سطح پایین ارضا نشوند، نیازهای سطح بالا به‌وجود نمی‌آیند، اما در این مورد استثنایی وجود دارد که یکی از مهم‌ترین استثنایی‌هاست که در مورد سلسله‌مراتب نیازها وجود دارد، در مورد شهداست (همان).

۱. مسئله‌مداری

خودشکوفایان، احساس می‌کنند که «در زندگی خود مأموریتی دارند؛ یعنی کاری بیرون از خود و ورای خود در پیش دارند که بیشتر انرژی خود را صرف آن می‌کنند، این نوع احساس تعهد، یکی از الزامات افراد خودشکوفاست» (کریمی، ۱۳۹۱، ص ۱۵۵).

این نگرش، حاکی از چیزی شبیه رسالت و مأموریت در زندگی است که آنها احساس می‌کنند ناگزیر به پایان رساندن آن می‌باشند و خود را موظف به انجام آن می‌دانند. همچنین، این تکالیف خودمدارانه نیستند، بلکه معمولاً مرتبط به مسائلی هستند که به خیر بشریت مربوط می‌شوند (ال. پتری، ۱۳۸۲، ص ۹۸).

در این بخش از سروده، شهدها، با احساس مسئولیت در مقابل جامعه خویش و تمرکز بر مشکلات فراتر از خودشان، اعلام می‌کنند که در آینده خواهند آمد و رسالت خود را برای آرمان خواهی، به منصف ظهور خواهند گذاشت:

وَاللّٰهِ اِنَّا قٰدِمُوْنَ / فِی الْاَرْضِ تَرْتَفِعُ الْاٰیٰدِیْ / تَنْبَتُ الْاَصْوَاتُ فِی صَمَتِ السُّكُوْنِ / وَاللّٰهِ اِنَّا رٰجِعُوْنَ / تَسْقَاطُ
الْاَحْجَارُ یَرْتَفِعُ الْغُبٰرُ / تُضِیْءُ الشَّمْسُ الْعِیُّوْنَ / وَاللّٰهِ اِنَّا رٰجِعُوْنَ / شَهْدَاؤُنَا فَوْقَ الْمَنَابِرِ یَخْطُبُوْنَ / وَاقْتَحَمُوا السُّجُوْنَ /
فِی كُلِّ سَبِیْرٍ / شَهْدَاؤُنَا وَسَطَ الْمَجٰازِ یَهْتَفُوْنَ / اللّٰهُ اَكْبَرُ مِنْكَ يَا زَمَنَ الْجُوْنَ (جویده، ۲۰۰۰، ص ۴۰-۴۳).

با نگاهی به محتوا و پیام شهدها در سروده جویده، یکی از شاخص‌هایی که به تصویر کشیده شده، برگشت شهدها به سرزمین فلسطین، همراه با بالارفتن دست‌ها برای خوش‌آمدگویی و شکسته شدن سکوت مرگبار، با اشاره به آیه استرجاع «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» و با فروریختن سنگ‌ها، از فراز کوه‌ها و برخاستن گرد و غبار و درخشیدن

خورشید، طبیعت جان دیگری می‌گیرد. شهدا به طواف پیرامون قدس و نظاره کردن حوادث و اتفاقاتی که در آن می‌افتد، می‌پردازند. بنابراین، خود را موظف به انجام مسئولیت می‌دانند و تلاش می‌کنند امت تحت ستم و استبداد و نفاق حاکم را از خواب غفلت بیدار ساخته و نسبت به تسلیم کورکورانه آگاه سازند و در هر وجه از خاک وطن قدم می‌گذارند، حتی در زندان‌ها و کشتارگاه‌ها، نوا سر می‌دهند و از زمانه جنون و بی‌رحم، شکوه و گلایه می‌کنند.

۲. احساس همدردی

مزلو، مفهوم احساس همدردی را از *آلفرد آدلر* (۱۹۳۷م - ۱۸۷۰م) اقتباس کرد تا همدلی و همدردی افراد خودشکوفای را برای کل بشریت نشان دهد. با اینکه افراد خودشکوفای، اغلب از رفتار دیگران آزرده می‌شوند، ولی با دیگران احساس خویشاوندی کرده و آنها را درک می‌کنند و دوست دارند به آنها کمک کنند (شولتز، ۱۳۹۴، ص ۴۰۴).

مزلو دریافت که افراد خودشکوفای نوعی نگرش دلسوزانه نسبت به دیگران دارند. با اینکه آنها اغلب احساس می‌کنند مانند بیگانه‌ای در سرزمین غریبه هستند، اما خود را با دیگران یکی می‌دانند و واقعاً علاقه دارند به دیگران، دوستان و غریبه‌ها کمک کنند (فیست و دیگران، ۱۳۸۸، ص ۶۰۸).

بنابراین، با متجلی شدن شاخص «احساس همدردی»، در شخصیت خودشکوفای شهدا، در این بخش، ابعاد دیگری از احساس همسانی، همدردی و عطوفت عمیق شهید در کمک‌رسانی بر هم‌نوعان خود، در صحنه رویارویی با سپاه ظلمت برملا می‌شود:

شَهِدَاؤُنَا يَتَقَدَّمُونَ / أَصْوَاتُهُمْ تَعْلُو عَلَى أَسْوَارِ بَيْرُوتَ الْحَزْبِيَّةِ / فِي الشَّوَارِعِ فِي الْمَفَارِقِ يَهْدُرُونَ / إِنِّي أَرَاهُمْ فِي الظَّلَامِ يَحَارِبُونَ / رَعَمَ انْكِسَارِ الضَّوِّءِ / فِي الْوَطَنِ الْمَكْبَلِ بِالْمِهَانَةِ / وَالِدَمَامَةِ... وَالْمَجُونِ / وَاللَّهِ إِنَّا عَائِدُونَ / أَكْفَانُنَا سَتُّصِيءُ يَوْمًا فِي رِحَابِ الْقُدْسِ / سَوْفَ تَعُوذُ تَقْتَحِمُ الْمَعَالِقِ وَالْحُصُونِ (جویده، ۲۰۰۰، ص ۴۰-۴۳).

شهدا در این سروده، با مردم سرزمینشان همراه و هم‌آوا شده‌اند. در اطراف حصارهای بیروت غمگین، در خیابان‌ها و چهار راه‌ها سرازیر شده و همچون شیر غرآن، شجاعانه با نماد تاریکی و ستم در ستیزند، علی‌رغم شکست سپاه نور، همچنان برآند تا با وطن به زنجیر کشیده و خوار و خفیف شده، همدردی نموده و با عطوفت و مهربانی به مردم، نوید روشنایی و امید دهند. با این امید که ما با کفن‌های پرنور و درخشان باز خواهیم گشت و در صحن قدس، با لشگری از نور بر دژها و قلعه‌های مستحکم سپاه ظلم حمله‌ور خواهیم شد.

۳. خودمختار و فعال و مصمم

افراد خودشکوفای، «خودمختار، مستقل و خودبسنده هستند. آنها در برابر فشارهای اجتماعی و فرهنگی برای فکر کردن یا رفتار کردن به شیوه‌ای خاص، مقاومت می‌کنند، آنها به‌جای محدودیت‌های جامعه، به‌وسیله ماهیت خودشان هدایت می‌شوند» (شولتز، ۱۳۹۴، ص ۴۰۵).

معنای دیگر خودمختاری عبارت است از: «داشتن قدرت تصمیم‌گیری و اداره خود؛ عاملی فعال، مسئول، منضبط، و مصمم بودن و نه مهره شطرنج بودن یا از روی درماندگی تابع دیگران بودن و به تعبیری، قوی بودن نه ضعیف بودن» (مزلو، ۱۳۶۹، ص ۲۲۶). فرد، دیگر، «برای عزت نفس به دیگران متکی نخواهد بود... این استقلال به آنها آرامش و صفای درونی نیز می‌دهد که کسانی که برای تأیید دیگران زندگی می‌کنند، از آنها بهره‌مند نیستند» (فیست و دیگران، ۱۳۸۸، ص ۶۰۸). در صورت منطبق کردن خصوصیات ذکرشده با شهدا در ابیات ذیل، صفاتی همچون خودمختاری، استقلال، عزت نفس، اراده محکم و... مشهود است و با صفای باطنی خویش، و با اطمینان از عملکردشان، بازگشت خویش به سرزمین مادری خود را اعلام می‌دارند و برای مَهر تأیید، آیه‌ای از قرآن را که در راستای زنده بودن شهداست، تلاوت می‌کند:

شَهْدَاؤُنَا فِي كُلِّ شَيْءٍ يَصْرُحُونَ / يَا أَيُّهَا الْمُتَطَوُّونَ / كَيْفَ ارْتَضَيْتُمْ أَنْ يَنَامَ الذُّبُّ / فِي وَسْطِ الْقَطِيعِ وَتَأْمَنُونَ؟
 وَطَنٌ بَعْرَضِ الْكَوْنِ يُعْرَضُ فِي الْمُرَادِ / وَطَعْمَةَ الْجِرْدَانِ / فِي الْوَطَنِ الْجَرِيحِ يَتَأَجَّرُونَ / سَتُخَلِّصُ الْمَوْتَى مِنَ الْأَحْيَاءِ
 / مِنْ سَفَهِ الزَّمَانِ الْعَايِثِ الْمَجْنُونِ / وَاللَّهِ إِنَّا قَادِمُونَ... «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أحيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرَزَقُونَ» (جویده، ۲۰۰۰، ص ۴۰-۴۳).

شهدا در ابیات گذشته، از نظر تصمیم‌گیری، شخصیت‌هایی مستقل و پر جنب و جوش هستند و در میان آحاد مختلف ملت حضور دارند. گویا در همه عرصه‌های جهاد در راه خدا برای آزادسازی قدس و بیروت ناظرند و خود را پیکره‌ای از این مرز و بوم به حساب می‌آورند و در تصمیم‌گیری خود قاطع و مصمم هستند. گاه در صدد هستند که در معابد و مساجد برای دلگرمی مردم حضور یابند و در کنار آنان به نماز بایستند و یا در معابد به دعا و نیایش مشغول شوند گاه نیز برآنند تا بر رهبران منفعل و ریاکاری که بر اساس منافع خود، پیوسته تغییر موضع می‌دهند، نهبی بزنند تا شاید از اعمال خصمانه خود علیه امت رنج کشیده، دست بردارند و به خود آیند و بر سر سرزمین مجروح آنها، معامله نابرابر انجام ندهند و خودشان هم از این زمانه پست، ابراز ناراحتی می‌کنند. آنان مصمم هستند که حتماً مردم مظلوم را از دست سران نالایق نجات دهند و بارها در طول سروده، با تأکید بیان می‌کنند که باز خواهند گشت. در واقع ترجیح بند «وَاللَّهِ إِنَّا قَادِمُونَ... رَاجِعُونَ»، همین نکته‌ها را در سراسر سروده، تکرار و تأکید می‌کند و به‌عنوان هسته مرکزی تفکر و بینش انسانی شهدا، عمل می‌کند.

۴. مقاومت در برابر فرهنگ‌پذیری

از ویژگی‌های دیگر در افراد خودشکופا، «مقاومت در برابر فرهنگ‌پذیری است. آنها با فرهنگی که در آن زندگی می‌کنند، نوعی جدایی درونی احساس می‌کنند. به اعتقاد مزلو، در جریان فرهنگ‌پذیری، افراد،

خلاقیت خود را از دست می‌دهند، اما افراد خودشکופا به دلیل اینکه هیچ‌گاه هم‌رنگ جماعت نمی‌شوند، فردیت و یگانگی خود را حفظ می‌کنند، آنها با کل فرهنگ موجود مخالف نیستند، بلکه با جنبه‌های ناسالم فرهنگ مخالفند (دارابی، ۱۳۸۸، ص ۱۱۹).

مزلو معتقد بود: آنها «کمتر فرهنگ‌پذیرفته، کمتر هم‌نوا و کمتر قالبی هستند» (فیست و دیگران، ۱۳۸۸، ص ۶۱۰). ویژگی‌های برجسته‌ای که برای فرد خودشکופا بیان شد، در شخصیت شهید، در پاره‌ای از سروده، متبلور شده است؛ بدین‌گونه که در برابر سلطهٔ اشغال‌گران، مقاومت نموده و کور کورانه از سیاست و فرهنگ آنها، با وجود ظاهری آراسته و متعارف، تبعیت نمی‌کند. کسانی را که در مقابل آمریکا سر فرود می‌آورند و دلارهایش، چشم آنها را ربوده، تقبیح می‌کند و ایشان را با واژهٔ «أحیاء» فرا می‌خواند:

يَا أَيُّهَا الْأَحْيَاءُ مَاذَا تَفْعَلُونَ / فِي كُلِّ يَوْمٍ كَالْقَطِيعِ / عَلَى الْمَذَابِحِ تَصْلُبُونَ / تَتَنَزَّلُونَ عَلَى جَنَاحِ اللَّيْلِ / كَالْفِئْرَانِ
سِرًّا لِلذَّنَابِ تَهْرَوِلُونَ / وَأَمَامَ أَمْرِيكَ / تُقَامُ صَلَاتُكُمْ فَتَسْبِحُونَ / وَتَطُوفُ أَعْيُنُكُمْ عَلَى الدُّوَلَارِ / وَرُؤُوسُكُمْ تَحْتَ النَّعَالِ...
وَتَرَكَوْنُ (جویده، ۲۰۰۰، ص ۴۰-۴۳).

به‌هرحال، شهدا در این سروده، دارای چنین ویژگی‌هایی هستند و در جهت رهاسازی وطن در بند، با سردمداران و تاجران سودجوی عرب، مبارزه می‌کنند و برای تحقق همین هدف، با سخنان منطقی و کوبنده و با عواطف آتشین درصدد آشکار کردن تصمیمات خطرناک سران عرب، در به مزایده گذاشتن سرزمین دردمندشان هستند و آنان را همچون موش‌هایی فرض کرده‌اند که به‌دنبال گرگ‌هایی شبیه آمریکا هروله‌کنان می‌شتابند؛ در خفا دنباله‌رو آمریکا هستند و مرعوب دلارهای آنها شده‌اند؛ چنان‌خوار و ذلیل گشته‌اند که قبلهٔ خود را نیز گم کرده‌اند و رو به کاخ سفید، نماز می‌گزارند. شهدا، این ذلت و خفت سران را نپذیرفته‌اند، مقاوم و هوشمندانه برآند تا نقشه‌های آنان را برملا سازند. در عین حال، به آنها گوشزد می‌کنند که تسلیم، شایستهٔ آنان نیست.

۵. ساختار منشی دموکراتیک

مطابق نظر مزلو، «دریافت تمام افراد خودشکوفایی که او مورد بررسی قرار داد، از ارزش‌های آزادمشنانه برخوردار بودند. آنها می‌توانستند با دیگران، صرف‌نظر از طبقهٔ اجتماعی، رنگ پوست، سن یا جنسیت، صمیمی و با ملاحظه باشند... باین‌حال، آنها رفتار شرارت‌بار دیگران را به‌صورت منفعلانه تحمل نمی‌کنند، بلکه با افراد شرارت‌بار مبارزه می‌کنند (فیست و دیگران، ۱۳۸۸، ص ۶۰۸-۶۰۹).

می‌توان براساس شاخص‌هایی که مزلو در این مورد از ویژگی‌های فرد خودشکوفای بیان کرده است، در خصوصیات اخلاقی شهدا، مشاهده کرد: شهدا با برخورداری از خوی آزادمشنانه، در برابر سوداگران سرزمین بیروت، که در حال معامله با طاغوتیان دیوانه‌صفت هستند، با پرسش‌های پی‌درپی، چنین نهیب می‌زنند:

شُهَدَاؤُنَا فِي كُلِّ شَيْءٍ يَصْرُحُونَ / بِيَرُوتُ تَسْبَحُ فِي الدِّمَاءِ وَفَوْقَهَا / الطَّاعُوتُ يَهْدُرُ فِي جُنُونٍ / بِيَرُوتُ تَسْأَلُكُمْ أَلَيْسَ
لِعَرَضِيًّا... حَقٌّ عَلَيْكُمْ؟ أَيْنَ فَرَّ الرَّافِضُونَ؟ وَأَيْنَ غَابَ الْبَائِثُونَ؟ وَأَيْنَ رَاحَ... الْهَارِبُونَ؟ الصَّامِتُونَ... الْغَافِلُونَ... الْكَادِبُونَ...
صَمَتُوا جَمِيعًا / وَالرَّصَاصُ الْآنَ يَخْتَرِقُ الْعَيْونَ / فَإِنَّكُمْ فِي كُلِّ شَيْءٍ خَاسِرُونَ / لَنْ يَتَرَكَ الطُّوفَانُ شَيْئًا / كُلُّكُمْ... فِي
الْيَمِّ يَوْمًا غَارِقُونَ / تَجْرُونَ خَلْفَ الْمَوْتِ / لَنْ يَرْحَمَ التَّارِيخُ يَوْمًا / مَنْ يَفْرَطُ أَوْ يَخُونُ / كَهَانُنَا يَتَرَنَحُونَ / فَوْقَ الْكِرَاسِيِّ
هَائِمُونَ / فِي نَشْوَةِ السُّلْطَانِ وَالطُّغْيَانِ / رَاخُو يَسْكُرُونَ (جویده، ۲۰۰۰، ص ۴۰-۴۳).

شخصیت شهدا در سروده فاروق، شخصیتی است که در برابر بی‌عدالتی‌ها و نابسامانی‌های جامعه ساکت نیست و سران عرب را مسئول بی‌عدالتی و نابسامانی در جامعه کنونی اعراب قلمداد می‌کند. رهبران عرب، با عناوینی مانند توطئه‌گران، فروشندگان وطن، فراری‌ها، سکوت‌کنندگان، غافلان، دروغ‌گویان، خسارت‌دیدگان... مورد خطاب قرار گرفته‌اند که بر فراز بیروت شناور در خون، جماعت اندک طاغوت، درحال جنون و دیوانگی فریاد برمی‌آورند همگی در برابر این خودکامگان سکوت، اختیار نموده‌اند. درحالی که گلوله، هم اکنون چشمان مظلوم را می‌دزد. با این وجود، استبداد و خودکامگی خودشان را به رخ ملت می‌کشند؛ چون زمانه، زمانه آنهاست، شهدا تنها کسانی هستند که در مقابل آنها قیام می‌کنند و سرنوشتشان را همچون فرعون زمان موسی ﷺ رقم می‌زنند و عاقبت، روزی در دریا، غرق خواهند شد. تاریخ بر خیانت‌کاران و کوتاهی‌کنندگان رحم نخواهد کرد و در پی آن، پیشگویان، در سرمستی و غرور، سرگردان خواهند شد.

در نهایت، شهدا سرنوشت مردم را چنین بیان می‌کنند: ملت ما، همگی آسوده خاطر به خواب فرو رفته‌اند و در سیاه‌چال‌های زندان، خمیازه می‌کشند و معلوم نیست چه زمانی از خواب غفلت برخیزند. شهدا غیرمستقیم، مردم در بندِ قدس و بیروت را افرادی کسل و نا کارآمد پنداشته‌اند که برای سرنوشت خویش، قیام نمی‌کنند.

ارزیابی نظریه مزلو از دیدگاه اسلام

با توجه به دیدگاه‌های مزلو در خصوص رشد و تکامل به سوی شکوفایی و کمال انسانی که بیان می‌شود:

مبتنی بر پیش‌فرض‌هایی از جهان‌بینی و ایدئولوژی‌های خاص است که مقایسه آن با مطالب یک مکتب و جهان‌بینی دیگر، صحیح نیست. ولی اگر این مقایسه برای کشف همسویی یا تضاد دیدگاه‌ها باشد، سودمند است. به همین دلیل، به مقایسه برخی از نظریات انسان‌گرایان با آنچه در اسلام آمده، پرداخته شده. البته هدف، تطبیق نظریات اسلام با این دیدگاه نیست (بی‌ریا و دیگران، ۱۳۷۵، ص ۹۷۷).

از جمله نکاتی که در این‌باره مطرح شده، عبارتند از:

از نظر اسلام، در نظریه مزلو نکات مثبتی در زمینه «نقش اراده و اختیار در رشد»، «نقش سرپرستی، فرهنگ و تفاوت‌های فردی و انعطاف‌پذیری شخصیت»، «وحدت شخصیت» وجود دارد و با وجود

این نقاط مثبت، موضوعات نظریهٔ انسان‌گرایی، همچنان در افق تنگ جهان‌بینی مادی باقی مانده و دربارهٔ طرح مسئلهٔ وحدت شخصیت از دیدگاه اسلامی به گونهٔ دیگری واقع شده است. مزلو می‌گوید: وقتی انسان تشنه است، همهٔ وجودش تشنه است، ولی دقیق‌تر آن است که گفته شود: هنگامی که انسان تشنه است، همهٔ ابعاد وجودی او برای برآوردن این نیاز، فعال شده با آن هماهنگ می‌شوند. هنگامی که فرد به کاری می‌پردازد، درحقیقت همهٔ ابعاد شناختی، انگیزشی و... به‌گونه‌ای، اگرچه موقت، با آن رفتار هماهنگ می‌شوند (بی‌ریا و دیگران، ۱۳۷۵، ص ۹۷۷-۹۷۹).

لازم به یادآوری است که دربارهٔ «انعطاف‌پذیری انسان و نیازهای شبه‌غربی» که مزلو مطرح کرده است، ضمن تأیید اجمالی آن باید گفت: «نیازهای اصیلی وجود دارد که انحراف از آنها ممکن است، اما محو کلی آنها ممکن نیست (همان، ص ۹۷۹).

نکتهٔ دیگر اینکه از دیدگاه مزلو، «نیازها سلسله‌مراتب دارند؛ نیازهای پایین‌تر، نیرومندترند و نیازهای عالی‌تر، ضعیف‌تر و به‌همین دلیل تا نیازهای پایین‌تر برآورده نشوند، نیازهای بالاتر مجال فعالیت نخواهند یافت. این مسئله، جای تأمل دارد و باید گفت: هرچند ممکن است سلسله‌مراتبی نظیر آنچه مزلو مطرح می‌کند، به‌وجود آید. ولی در این میان نقش نیروهای شناختی و اختیار را تقویت‌کنندهٔ نیازهای عالی نباید نادیده گرفت. به‌عبارت‌دیگر، انسان خود می‌تواند در تقویت یک نیاز دخالت داشته باشد و با تأمل در مورد ارزش آن و نقش آن در سعادت و کمالش، نیازهای عالی را تقویت کرده آنها را برگزیند» (ر.ک: همان، ص ۹۸۰).

نکتهٔ آخر در مورد نیاز، «تحقق خود»، به‌عنوان عالی‌ترین نیاز این است که «تحقق خود»، به‌معنای به فعلیت رسیدن هر آنچه فرد ظرفیت آن را دارد، عنوانی مبهم است و مصداق خاصی را تعیین نمی‌کند. درحالی‌که می‌توان یک جهت کلی و یک معنای عام برای عالی‌ترین نیاز بیان کرد. از دیدگاه اسلام، آنچه در انسان اهمیت بسیار دارد، نیروهای عظیم روانی و غیرمادی است که تجلی خویش را در این جهان نشان داده و با وسعت و ظهور بیشتر در جهان دیگر تجلی خواهد یافت. فداکاری‌ها و چگونگی سلوک مردان خدا و پیروان پامبران الهی در طول تاریخ، صحنه‌های بی‌نظیری از گزینش ابعاد اصیل انسانی را به نمایش گذاشته است» (همان).

بحث و نتیجه‌گیری

با بررسی محتوا و مفاهیم سروده در این پژوهش، نتایج ذیل، استنباط می‌شود:

۱. *فاروق جویده*، آفرینندهٔ اثر، با استعداد هنری، ذوق وصف‌ناپذیر و احساسات میهن‌پرستی، شخصیتی‌هایی را با ویژگی‌های منحصربه‌فردی خلق کرده و خوانندهٔ سروده می‌تواند با خوانش جدیدی از دیدگاه روان‌شناختی، احوال روحی و نفسانی اشخاص اثر را بررسی کند.

۲. شهدا، در این سروده، نقش اصلی این صحنه را ایفا می‌کند، آنها به‌عنوان زیباترین نماد شجاعت و پایداری در رویارویی با اندیشهٔ سران ناآگاه عرب، در شمار تیپ شخصیتی افراد خودشکופا در دیدگاه مزلو با شاخصه‌های تمرکز بر مشکلات فراتر از خودشان، احساس همدردی، خودمختاری، مقاومت در برابر فرهنگ اثرپذیری و... جلوه‌گری می‌کنند.

۳. مطابق نظریهٔ مزلو، شخصیت‌هایی که ساختهٔ ذهن فاروق جویده می‌باشند، کاملاً تحت تأثیر فضاها پدید آمده در کشورهای عربی، به‌ویژه فلسطین و لبنان قرار دارند.

۴. براساس نظریهٔ مزلو، شخصیت‌های دوم (سران عرب) و سوم (مردم) سروده، افرادی ناخودشکופا متجلی شده‌اند که در رابطه با هرم سلسله‌مراتب نیازهای مزلو، تنها به نیازهای اولیه؛ یعنی نیازهای فیزیولوژیکی و سطح پایین (انگیزش نوع دوم) یا انگیزش D یا کمبود و محرومیت بسنده می‌کنند و برای ارضا کردن آنها تلاش می‌کنند و حاضرند هر کاری را برای به‌دست آوردن آن انجام دهند؛ چون به مزایده گذاشتن وطن، سرمستی و غفلت از سرنوشت سرزمین‌های اشغالی.

۵. شهدا برخلاف افراد ناخودشکופا، به‌عنوان شخصیت‌هایی کارآمد، با تفکر و اندیشه‌ای پویا، از نیازهای فیزیولوژیکی مزلو فراتر رفته‌اند و حتی بدون ارضای آن نیازها، به سطح بالا (فراانگیزش) یا انگیزش B یا هستی؛ یعنی خودشکوفایی دست یافته‌اند و خشنودی و تجربیات آنها، اوج بیشتری گرفته است.

شخصیت دوم سروده (سران عرب)، افرادی فرمانبردار و مجری اوامر غربی‌ها و شخصیت سوم سروده (مردم ستمدیده)، نیز چون گله‌های رام در میان گرگ‌ها رها شده‌اند. آنها افرادی غافل، کسل، بی‌مسئولیت و بی‌اراده در برابر سرنوشت آیندهٔ سرزمین خویش هستند.

منابع

- ال. پتری، هربرت، ۱۳۸۲، «آبراهام مزلو و شکوفایی»، ترجمه جمشید مطهری طشی، معرفت، ش ۶۹ ص ۴۹-۱۰۰.
- بخشایش، علیرضا، ۱۳۹۱، «بررسی تطبیقی نمودهای خودشکوفایی در قرآن و روان‌شناسی»، *الهیات تطبیقی*، ش ۸.
- بنی‌اسدی، حسن و حسین رشیدی‌نژاد، ۱۳۹۰، «فراتکبیرش‌ها و ویژگی‌های افراد خودشکופا در سرداران شهید استان کرمان»، *روان‌شناسی و دین*، ش ۱۳، ص ۵-۲۲.
- بی‌ریا، ناصر و دیگران، ۱۳۷۵، *روان‌شناسی رشد با نگرش به منابع اسلامی*، تهران و قم، سمت و دفتر همکاری حوزه و دانشگاه.
- جویده، فاروق، ۲۰۰۰، *دیوان*، قاهره، مرکز الأهرام.
- دارابی، جعفر، ۱۳۸۸، *نظریه‌های روان‌شناسی شخصیت (رویکرد مقایسه‌ای)*، تهران، آبیژ.
- رسول‌نیا، امیرحسین و سکیته‌محب‌خواه، ۱۳۹۶، «نگاهی سبک‌شناسانه به سروده «شهاداونا» فاروق جویده»، *جستارهایی در زبان و ادبیات عرب*، سال دوم، ش ۴.
- زرین‌کوب، عبدالحسین، ۱۳۸۸، *آشنایی با نقد ادبی*، چ هشتم، تهران، سخن.
- شاملو، سعید، ۱۳۹۵، *مکتب‌ها و نظریه‌ها در روان‌شناسی شخصیت*، تهران، رشد.
- شمیسا، سیروس، ۱۳۸۳، *نقد ادبی*، چ چهارم، تهران، فردوس.
- شولتز، دوان پی و شولتز و سیدنی ال، ۱۳۹۴، *نظریه‌های شخصیت*، ترجمه یحیی سیدمحمدی، تهران، ویرایش.
- عابدینی، یاسمین، ۱۳۸۳، «مقایسه ویژگی‌های انسان کامل از دیدگاه مزلو و دین اسلام»، *سروش اندیشه*، ش ۹.
- فدایی، مهدی، ۱۳۹۶، «اندیشمندان سبک زندگی؛ آبراهام مزلو (۱۹۰۸م)»، *طعم زندگی*، سال دوم، ش ۷.
- فرزاد، عبدالحسین، ۱۳۸۸، *درباره نقد ادبی*، چ پنجم، تهران، قطره.
- فضیلت، محمود، ۱۳۹۰، *اصول طبقه‌بندی نقد ادبی*، تهران، زوار.
- فیست، جیس و گریگوری جی فیست، ۱۳۸۸، *نظریه‌های شخصیت*، ترجمه یحیی سیدمحمدی، چ چهارم، تهران، روان.
- کریمی، یوسف، ۱۳۹۱، *روان‌شناسی شخصیت*، تهران، ویرایش.
- کجباف، محمدباقر و طیبه ایمانی، ۱۳۹۶، «امام علی (ع)؛ انسان کامل و خودشکופا»، در: *مجموعه مقالات کنگره بین‌المللی علوم انسانی - اسلامی*.
- لان‌دین، رابرت ویلیام، ۱۳۹۲، *نظریه‌ها و نظام‌های روان‌شناسی (تاریخ و مکتب‌های روان‌شناسی)*، ترجمه یحیی سیدمحمدی، چ هفتم، تهران، ویرایش.
- مزلو، آبراهام، ۱۳۶۹، *انگیزش و شخصیت*، ترجمه احمد رضوانی، مشهد، آستان قدس رضوی.
- مندور، محمد، ۱۹۸۸م، *فی‌الادب والنقد*، قاهره، نهضة مصر.
- نبی‌لو، علیرضا و احمد آصف، ۱۳۹۳، «بررسی سلسله‌مراتب نیازهای مزلو در گلستان سعدی»، *متن‌شناسی ادب فارسی*، ش ۲۲.
- نیک‌صفت، ابراهیم، ۱۳۸۵، «روش، مبانی و نظریه انسان کامل در اسلام و انسان‌گرایی»، *پژوهش و حوزه*، ش ۲۵.